





فهرست اجمالی مطالب

- پیشگفتار: نگاهی به زندگانی نامه عالم فرزانه مرحوم ملا احمد نراقی ۷
- باب اول: بیان بعضی مقدمات نافع، از حالات نفس و منفعت فضایل اخلاق ۲۴
- باب دوم: سبب انحراف اخلاق از جاده پسندیده و حصول اخلاق ذمیمه ۴۳
- باب سوم: در بیان محافظت اخلاق حمیده از بیرون رفتن از حد اعتدال ۶۵
- باب چهارم: در تفصیل انواع اخلاق و بیان شرافت فضایل و کیفیت اکتساب آنها .. ۷۷
- مقام اول: عدالت ۷۸
- مقام دوم: در بیان معالجه اخلاق ذمیمه‌ای که متعلق است به قوه عاقله ۸۹
- مقام سوم: بیان صفات رذیله و اخلاق جمیله که متعلق به قوه غضبیّه است .. ۱۶۶
- مقام چهارم: بیان آنچه متعلق است به قوه شهویه، از رذایل صفات و کیفیت .. ۲۹۹
- مقام پنجم: صفاتی که متعلق است به سه قوه عاقله، غضبیّه، شهویه یا به دوقوه ۴۳۶
- باب پنجم: اسرار و آداب عبادات ۸۰۳



نگاهی به زندگانی نامه عالم فرزانه مرحوم ملا احمد نراقی

تولد و تحصیلات

این فقیه بزرگ، سال (۱۱۸۵ ه.ق) در شهر نراق از توابع شهرستان کاشان دیده به جهان گشود. وی مقدمات و بیشتر دروس متوسط و عالی را در محضر پدر دانشمندش مرحوم ملا مهدی نراقی تحصیل نمود. سال (۱۲۰۵ ه.ق) که بیست بهار از عمرش می‌گذشت، همراه پدرش به شهر علم و حکمت، نجف اشرف هجرت کرد و در آنجا مدتی از حوزه درسی عالم بزرگوار وحید بهبهانی بهره برد؛ اما پس از اندکی در همین سال استاد کل وحید بهبهانی به رحمت ایزدی پیوست و او همراه پدر خود به زادگاهش نراق بازگشت. تنها چهار سال از رحلت استادش گذشته بود که ملا احمد در سال (۱۲۰۹ ه.ق) پدرش ملا مهدی را هم از دست داد؛ پدر اندیشمندی که وی بیشتر اندوخته‌های علمی خود را از او به ارث برده بود.^۱

ملا احمد نراقی سه سال پس از رحلت پدر در تاریخ (۱۲۱۲ ه.ق) به قصد زیارت عتبات عالیات بار دیگر عزم سفر نمود، و این بار به تنهایی به نجف اشرف هجرت کرد. در این شهر علم و حکمت، از حوزه درسی فقیهان بزرگی مانند: سید مهدی بحر العلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء استفاده‌های شایانی برد. این فقیه فرزانه مدتی هم در کربلا در جوار حرم حسینی ساکن شد و از محضر میرزا مهدی شهرستانی و آقا سید علی کربلایی بهره علمی برد.^۲ و در علوم و فنون مختلف از جمله: فقه، اصول عقاید، اخلاق، شعر، عرفان، فلسفه، منطق، حساب و هندسه و ... به مراتب عالی رسید و صاحب نظر شد.

پدر او «حاج ملا مهدی بن ابی ذر نراقی» معروف به «محقق نراقی» است، که در سال ۱۲۰۹ هجری وفات یافته و در نجف اشرف مدفون است.

او از اکابر علمای شیعه، مجتهد، حکیم، عارف، ریاضی‌دان و در جامعیت و احاطه و تخصص در علوم نقلی و عقلی کم نظیر است.

«میرزا أبو الحسن مستوفی» که معاصر مرحوم ملا مهدی نراقی است ضمن بیان شخصیت نراقی از او به: فیلسوف به حق، حکیم مطلق، جامع معقول و منقول المولی

۱. اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۳، ص ۱۸۴.

۲. مکارم الآثار، میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، ج ۴، ص ۱۲۳۵.

الاعظم و الحبر الاعلم، استاد البشر و... تعبیر کرده است. عمده تحصیلات محقق نراقی در اصفهان بوده و از اساتیدی بزرگ همچون «ملا اسماعیل خواجه‌ی»، «حاج شیخ محمد هرنندی»، «ملا مهدی هرنندی» و «آقا میرزا نصیر اصفهانی» بهره جسته است و سپس از محضر اساتید بزرگ کربلا و نجف چون «آقا محمد باقر بهبهانی» و «شیخ یوسف بحرانی» (صاحب حدائق) هم استفاده کرده و پس از مراجعت به ایران در کاشان مسکن گزیده و به برکت وجود شریفش، آن شهر، دارالعلم و دارالتحصيل و مجمع علما گردیده است. مرحوم ملا مهدی نراقی دارای تألیفات زیادی در زمینه فقه، اصول، فلسفه، کلام، تفسیر، ادبیات، ریاضی، و نجوم می‌باشد که در اکثر کتب تراجم و رجال به آن‌ها اشاره شده است.

فرزندان مرحوم نراقی

از مرحوم ملا احمد نراقی دو فرزند پسر بجای ماند یکی «حاج ملا محمد» ملقب به «عبدالصاحب» و معروف به «حجة الاسلام» که صاحب تألیفاتی بوده و بعضی از آن‌ها چاپ شده است. وفات او به سال ۱۲۹۷ هجری قمری در کاشان در حدود هشتاد سالگی واقع شده و دیگری به نام «نصیر الدین» که دارای تألیفاتی از جمله شرحی بر کتاب کافی مرحوم کلینی است.^۱

رسالت اجتماعی (مرجع با بصیرت)

ملا احمد نراقی پس از تکمیل تحصیل به زادگاه خود بازگشت. وی در شهر کاشان سکونت اختیار کرد و چون از جایگاه مناسب علمی و موقعیت خوب مردمی برخوردار بود، به مقام مرجعیت دینی رسید و همانند پدرش زعامت مذهبی و سیاسی مردم آن سامان و نواحی را به عهده گرفت.^۲ او همواره به فکر رفاه و آسایش توده مردم مستضعف بود، و در مواقع مختلف به دفاع از حقوق مردم مظلوم منطقه برخاست و با ظالمان و سرکشان به ستیز پرداخت. در ادامه این ظلم ستیزی با حاکمان ظالم منطقه و حتی با حکومت وقت ایران (فتحعلی شاه قاجار) درگیر شد. چنان که در کتاب‌های تاریخی آمده است؛

۱. فوائد الرضویه، ص ۴۱. برای اطلاع بیشتر از خاندان نراقی و نسل‌های متوالی آن تا اواخر قرن گذشته نگاه کنید به: «تاریخ کاشان» چاپ دوم، از ص ۲۸۶ - ۲۸۰ به قلم آقای حسن نراقی و کتاب «لباب الالقباب فی القاب الاطیاب» از ۲. قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، ص ۱۳۰.



حاکمانی که از سوی فتحعلی شاه برای منطقه کاشان گماشته می شدند چند بار به خاطر رفتار و کردار ستمکارانه شاه نسبت به مردم، توسط ملا احمد نراقی از این سمت دولتی عزل شدند. این سبب ناخوشنودی شاه شد. بنابراین آن عالم بزرگ را به تهران فرا خواند و او را به اخلاص در امور مملکت متهم کرد. ملا احمد نراقی در جواب شاه آستین ها را بالا برد و دست های خود را به طرف آسمان گرفت و خطاب به پروردگار عرض کرد: «بار خدایا! این سلطان ظالم، حاکم ظالمی را بر مردم قرار داد و من رفع ظلم کردم و این ظالم بر من عصبانی است....»^۱

و چون اراده کرد نفرین کند شاه بلند شد، دست های او را گرفت و از وی عذرخواهی کرد و با مشورت و موافقت ملا احمد، یک فرد لایقی را برای ولایت کاشان منصوب نمود. از این قضیه تاریخی علاوه بر نفوذ و قدرت معنوی ملا احمد نراقی در میان توده مردم می توان دریافت که فتحعلی شاه با آن همه کبر و غرور و جاه و جبر و تش به مقام معنوی ملا احمد واقف بوده و به آن اعتقاد داشته است به همین دلیل با خواهش و تمنا و پوزش از نفرین او مانع می شود.

اوضاع سیاسی ایران

دوران ملا احمد نراقی هم زمان با سلطنت پادشاهان زند و قاجار بوده است. هنگام سلطنت کریم خان زند، او ایام کودکی و نوجوانی خود را پشت سر می گذاشت و مهمترین دوران حیات این فقیه سترگ با حکومت آغا محمدخان و فتحعلی شاه از سلسله قاجار مقارن بوده است. سال (۱۱۹۳ ه. ق) که ملا احمد هشت ساله بود، کریم خان زند پس از نزدیک به سی و یک سال سلطنت چشم از جهان فرو بست.^۲

چون او جانشین مشخصی نداشت؛ از این تاریخ هرج و مرج کشور را فرا گرفت. حدود شانزده سال رقابت و جنگ قدرت بین پس مانده های خاندان صفویه، افشاریه، زندیه از یک سو، و شخصیت های سرشناس قاجار از سوی دیگر، همچنان ادامه داشت تا اینکه سال (۱۲۰۹ ه. ق) هم زمان با رحلت پدر دانشمند ملا احمد نراقی، آغا محمدخان قاجار پس از چند مرحله جنگ، بالاخره سلسله زندیه را سرنگون ساخت و خاندان قاجار را جایگزین آن نمود و کنترل اوضاع را به دست گرفت؛ اما باز هم هرج و مرج ادامه پیدا کرد و در نهایت به کشته شدن او در ۲۱

۱. همان.

۲. *لغت نامه دهخدا*، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ج ۱۲، ص ۱۸۳۱۲.



ذی‌الحجه (۱۲۱۲ هـ. ق) منتهی شد.^۱ و این مصادف با هجرت ملا احمد نراقی از کاشان به عتبات عالیات، جهت ادامه و تکمیل و تحصیل بود. سال (۱۲۲۳ هـ. ق) فتحعلی شاه به حکومت رسید و تا حدودی توانست موقعیت خود را تثبیت کند و بر اوضاع مسلط شود.

حکم جهاد

چند سال بعد، هنگامی که ملا احمد نراقی از نجف به وطن خود کاشان بازگشت و مرجعیت و رهبری و هدایت مردم را بر دوش گرفت حوادث سرنوشت‌سازی به وقوع پیوست که یکی از مهم‌ترین آن‌ها جنگ‌های ایران و روس بود. فقیه مجاهد ملا احمد نراقی در این جنگ نابرابر بیدرنگ وارد عرصهٔ پیکار شد و همراه سایر فقیهان و عالمان شیعه به صدور حکم جهاد بر ضد تجاوزات دولت روسیه اقدام کرد و مردم را به مبارزه و پیکار با دشمن غاصب فرا خواند.

البته به رغم بسیج عمومی مردم توسط شخصیت‌های بزرگی همچون ملا احمد نراقی، در اثر بی‌کفایتی رجال سیاسی وقت کشور، جنگ ایران و روس در ۲۹ شوال (۱۲۲۸ هـ. ق) با انعقاد قرارداد ننگین گلستان پایان یافت.^۲

پس از ۱۰ سال جنگ و آوارگی مردم، سرزمین حاصل خیز «قفقاز» شامل مناطق بزرگی مانند: گرجستان، داغستان، خانات شکی، دربند، باکو، شیروانی، قره‌باغ، گنجه، و... دو دستی تقدیم دولت غاصب روسیه شد.^۳

پس از اندکی، هنگامی که رجال سیاسی وقت به عمق این فاجعه پی بردند، خواستند تا در صورت امکان این شکست را جبران نمایند؛ ولی خیلی دیر شده بود تا اینکه اختلافات در تعیین حدود مرزی بین ایران و روس به اوج خود رسید. به علاوه در سال (۱۲۴۱ هـ. ق) خبرهای ناگواری از شهرهای اشغالی به تهران رسید، مبنی بر اینکه روس‌ها محصولات کشاورزان این مناطق را به زور از آنان می‌ستانند و کودکان مسلمان اهالی را به مدرسه مسیحی می‌فرستند و مساجد و کتاب آسمانی قرآن را مورد اهانت قرار می‌دهند.

۱. ناسخ‌التواریخ، میرزا محمد تقی خان سپهر، سلاطین قاجار، ج ۱، ص ۸۴.

۲. تاریخ عمومی آذربایجان، احمد کاویانپور، تهران آسیا ۱۳۶۶ ش، ص ۲۱۰.

۳. لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۷۶۶۰.



در این هنگام فقیهان عظام شیعه و دانشوران نجف و کاظمین مانند: آیه الله سید علی طباطبایی و شیخ جعفر کاشف الغطا اعلام جنگ کردند. آیه الله سید محمد طباطبایی، معروف به مجاهد، عالمان بلاد را از موضوع آگاه ساخت و همه شخصیت‌های مذهبی را در صدور فتوای جهاد بر ضد دولت تجاوزگر روسیه متحد نمود. بعد با ارسال نامه‌هایی به فتحعلی شاه تأکید کرد که مانع از ظلم و جور ایادی دولت روس شود؛ در غیر این صورت خود مسئولیت را بر دوش خواهد گرفت.^۱

فتحعلی شاه که در مقابل تصمیم قاطعانه عالمان دینی چاره‌ای جز تسلیم نداشت، با درخواست آنان موافقت کرد. آیه الله سید محمد مجاهد با عده‌ای از دانشوران وارد ایران شد و در تهران جلوس کرد و همه عالمان برجسته ایران را به تهران فرا خواند. به دنبال آن اغلب فقیهان بزرگ شهرها، از جمله ملا احمد نراقی به این ندا، لبیک گفتند و به جمع فقیهان مجاهد پیوستند. و حتی در جبهه جنگ نیز حاضر شدند.

جالب اینکه وقتی میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله و میرزا ابوالحسن خان، وزیر امور خارجه با این تصمیم علما به مخالفت برخاستند، علما در جواب آن‌ها پیام‌هایی دادند و نوشتند که: «همانا شما را در عقیدت و کیش خود فتوری است و اگر نه چگونه جهاد با کافران را مکروه می‌شمایید؟» در این حال آن‌ها ساکت شوند.

در نقل دیگر آمده که معتمد الدوله این درخواست را به خصوص از محضر ملا احمد نراقی کرد؛ ولی آن عالم مجاهد دست رد به سینه او زد، ژول بونو، ایران شناس فرانسوی در این مورد می‌نویسد:

«.... حاج ملا احمد نراقی که مرجع تقلید محسوب می‌شد و او را آیه الله می‌خواندند به اتفاق علمای دیگر فتوای جهاد دادند. یکی از رجال دربار فتحعلی شاه که با صدور فرمان جهاد مخالفت کرد، میرزا عبدالوهاب خان، مقلب به معتمد الدوله بود. او به حاجی ملا احمد نراقی گفت: چون شما مرجع تقلید هستید و در همه نفوذ کلمه دارید، از صدور فتوی جهاد خودداری کنید تا دیگران هم به شما تأسی کنند و از صدور فتوای جهاد منصرف شوند؛ ولی حاج ملا احمد نراقی پیشنهاد معتمد الدوله را نپذیرفت و گفت: وقتی که کافر بر مسلمان حمله‌ور شود، وظیفه هر



مسلمان این است که به جنگ برخیزد و آن قدر با کفر بجنگد تا اینکه مزاحمت او را از بین برد.^۱

ملا احمد نراقی، تنها به صدور حکم جهاد بسنده نکرد، بلکه هم‌ا‌هم سایر عالمان و فقیهان بزرگ از تهران خارج شد و به سوی آذربایجان خط مقدم جبههٔ جنگ حرکت کرد، و با حضو خود در شهر تبریز و مناطق آذربایجان مردم را بر ضد اشغال‌گران روسی بسیج و روشن‌گری نمود.^۲

در اثر هدایت و رهبری عالمان بزرگ و حمایت و فداکاری‌های تودهٔ مردم، مرحلهٔ دوم جنگ ایران و روس از سوی نیروهای ایرانی در جهت آزادسازی مناطق اشغال شده آغاز شد و در همان روزهای آغازین فتوحات و پیشرفت‌های ارزشمندی را به ارمغان آورد. متأسفانه به سبب هوسرانی و بی‌کفایتی فتحعلی شاه و عباس میرزا و از اینکه دولت‌مردان ترسیدند پیروزی به نام علما تمام شود و موقعیت آن‌ها را به خطر اندازد به بهانه‌های گوناگون در امر تدارک و تقویت جبهه‌ها ایجاد اخلال کردند که منجر به شکست لشکر ایران و در نهایت انعقاد قرار داد ننگین دیگری به نام «قرار داد ترکمان چای» در تاریخ پنجم شعبان (۱۲۴۳ ه.ق) شد. برابر این قرار داد که در شانزده فصل تنظیم شد، علاوه بر شهرهای تصرف شده در عهدنامه گلستان، مناطق بزرگ و زرخیز ایروان، نخجوان، خناتر و.... نیز همراه هشت کروور طلای مسکوک معادل چهل میلیون ریال تقدیم دولت روسیه گردید.^۳

عالمان شیعه به خصوص ملا احمد نراقی که از این رخداد تاریخی، خاطرهٔ تلخی داشتند و از بی‌کفایتی دولت‌مردان وقت سوگمندانه رنج می‌بردند، همواره آن را برای دوستان و شاگردان خود نقل می‌فرمودند و بازگو می‌کردند.

چنان که شیخ مرتضی انصاری یکی از شاگردان برجسته ملا احمد نراقی، از قول استادش چنین نقل می‌کند: «...استاد، ملا احمد نراقی هر وقت از جنگ قفقاز صحبت به میان می‌آمد گریه می‌کرد و می‌گفت: ما مسلمان‌ها در ابتدای جنگ پیروز بودیم، اما نمی‌دانم روی چه جریانی یک شب الله یار خان بجنوردی که میزبان من بود، نزد ما آمد و گفت: باز د و بندی که میان دولت روسیه و عباس میرزا به عمل آمد، فردا قسمتی از لشکر ایران خود را شکست خورده نشان خواهد داد و سبب شکست

۱. مثنوی طاق‌دیس، مقدمه.

۳. ناسخ‌التواریخ، ج ۱، ص ۳۸۶.

۲. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۱۶.



بقیه سپاه خواهد شد.^۱ این عالم مجاهد پس از جنگ دوم ایران و روس کاملاً از بی کفایتی شاه و دولت مردان به ستوه آمده بود و هر از چند گاهی نارضایتی درونی خویش را با زبان شعر این چنین بروز می داد:

ای رفیقان خاطر م افسرده است گلین طبعم کنون پژمرده است.
گهی در فکر سلطان گه وزیرم گهی در پادشاه و گه امیرم
مرا با شاه و با سلطان چه کار است ز تاج و تخت سلطانیم عار است

او در دوران غربت، به ساحت مقدس امام زمان (عج) پناه می برد و با زبان شعر از بی لیاقتی حاکمان وقت به آن حضرت شکوه می دارد و از آنان به عنوان «روبهان» تعبیر می کند:

پای دولت در رکاب آور کنون تیغ غیرت از نیام آور برون
ای غضنفر زاده ضیغم شکار روبهان در کشورت بین آشکار
پنجه بر کن رو بهان در هم شکن تیغ بر کش ظالمان را سرفکن
من چه گویم ملک و کشور از شماست آنچه می گویم فضولی و خطاست^۲

در جبهه فرهنگی

دوران زعامت و مرجعیت ملا احمد نراقی و حضور او در شهر کاشان را می توان یکی از بحرانی ترین مقاطع تاریخ ایران و جهان نامید. در این برهه از تاریخ میان قدرت های بزرگ جهانی تکاپوی عمیقی در جهت دستیابی به منابع کشورهای آسیایی و آفریقایی آغاز شده بود که به «سیاست مستعمراتی» معروف شده بود. در این میان، کشور ایران به خاطر موقعیت استراتژیک و ارتباط دیرینه ای که با کشور هند داشت از اهمیت ویژه ای برخوردار بود و در آغاز عصر، این سیاست ایران جزء اولین کشورهای مورد نظر و رقابت استعمارگران بود. این سیاست استعماری در آن مقطع در ابعاد عرصه های گوناگون اعمال و تعقیب می شد که تهاجم در عرصه فرهنگی و شکستن سنگرهای اعتقادی مردم ایران، یکی از برنامه های این دسیسه استعماری به شمار می آمد.

دشمنان ایران به ویژه سردمداران دولت انگلیس که همواره به دنبال غارت منافع ملی و مذهبی ملت های مسلمان بودند، پیش از این در عصر صفوی به خوبی تجربه



۱. زندگی نامه استاد الفقهاء حاج شیخ مرتضی انصاری، نشر کنگره شیخ انصاری، ص ۵۹.

۲. مثنوی طاقدیس، ص ۱۷۹.

کرده بودند که حضور اسلام و روحانیت شیعه، بزرگ‌ترین مانع تحقق اهداف شوم آن‌ها در این سرزمین است و هیچ چیزی به اندازه اسلام و روحانیت برای آنان شکننده نیست. لذا برای در هم شکستن این دو نیروی معنوی به طور همه جانبه سرمایه گذاری می کردند.

یکی از این اقدامات شوم، فعالیت‌های جسورانه فردی به نام «هنری مارتین» از گروه «پادریان» در ایران بود. او به عنوان یک کشیش و مبلغ مسیحی در طول یازده ماه اقامت خود در ایران علاوه بر ترجمه انجیل و عهد جدید، کتابی به نام «میزان الحق» در حقانیت دین مسیح و ردّ آیین مقدس اسلام و رسالت پیامبر ﷺ و نفی وحی و قرآن نگاشت و با پشتکار و جسارت عجیبی با عالمان اسلام به مشاجره و مناظره پرداخت. هنری مارتین با ترفندهایی که آموخته بود در شبهه افکنی و ایجاد تردید میان جوانان بسیار ماهر بود چنان که توانست در این زمینه به موفقیت‌هایی هم دست یابد. مأموریت او در سال ۱۲۲۷ ه.ش. در ایران به پایان رسید و عازم کشور ترکیه شد و در همان سال در گذشت؛ اما سالیان دراز شبهات او در میان محافل علمی و عموم مردم باقی و مطرح بود.^۱

در آن ایام پاسخ‌های بسیاری در نفی نظرها و شبهه‌های مارتین پادری نوشته شد؛ اما چون اغلب نویسندگان آن از مایه علمی لازم و کافی برخوردار نبودند، نه تنها نتوانستند از عمق تأثیرات آن بکاهند؛ بلکه خود باعث تحکیم این جبهه شوم فرهنگی شدند. در این میان فقط سه نگارش از استحکام و برهان قاطعی برخوردار بود که بارزترین آن کتاب «سِف الْأُمّة و برهان الملة» نوشته ملا احمد نراقی بود. این فقیه پر تلاش در پویایی، رسایی و گویا کردن محتوای این کتاب سنگ تمام گذاشت و در تکمیل آن با ده نفر از شخصیت‌های یهود به مذاکره علمی نشست.^۲ در این کتاب غیرت دینی، احساس مسئولیت اجتماعی، شجاعت و شهامت علمی ملا احمد به وضوح مشاهده می شود. این کتاب در سال (۱۲۳۳ ه.ق) پنج سال پس از فوت مارتین نگارش یافت و در مهار افکار و اندیشه‌های انحرافی و رفع شبهات ساختگی او تأثیر به سزایی گذاشت و این تنها ردّ بر شخص مارتین نبود؛ بلکه در واقع ملا احمد با این تلاش و تحقیق در برابر یک تهاجم همه جانبه فرهنگی قد علم کرد که در پشت پرده از جانب دولت وقت انگلیس تغذیه و هدایت می شد.

۱. ر.ک: آیین پژوهش، ش ۷۳، مقاله محمد جواد سلمانپور، ص ۱۱۲.

۲. قصص العلماء، تنکابنی، ص ۱۲۹.



مقابله با حاکمان جور

ملا احمد یک تنه در همه جبهه‌های سیاسی، نظامی، فرهنگی، مذهبی و عقیدتی حضور نافذ و مستمر داشت.

او از یک سوازمبانی اعتقادی و فرهنگی ملت مسلمان ایران دفاع می‌کرد، در جبهه دیگر از مرزهای جغرافیایی مملکت به حراست می‌پرداخت و تا خطوط مقدم جبهه‌های نبرد ایران - روس پیش می‌رفت. وی در کنار همه این‌ها به شدت ناظر رفتار و کردار و گفتار حاکمان و دست‌اندرکاران حکومت قاجار بود تا از جانب آنان نسبت به مردم، ظلمی نرسد و حقوقی از ضعیفی پایمال نگردد. او در این عرصه حساس و دشوار گاهی خیلی صریح و قاطع موضع می‌گرفت حتی با شخص شاه درگیر می‌شد. گاهی نیز در قالب کنایه و در لسان شعر و نصیحت با آنان سخن می‌گفت.

چنان‌که وی در مواردی از دیوان «طاقدیس» خود، با زبان شعر و در قالب حکایت به گونه‌ای ظریف و هنرمندانه، ضمن نصیحت و تذکر به پادشاهان عصر خود، عملکرد روزمره و رابطه آنان با توده مردم را این گونه به نقد می‌کشد و راه صحیح رعیت‌داری را به آن‌ها توصیه می‌کند:

شاه راعی و رعیت چون گله	کی گذارد گله را راعی، یله
گر رعیت سوی راعی نایدی	رفتن راعی سوی او بایدی
ور بُود بی‌دست و پا و لنگ و کور	خود به سوی او رود از راه دور
نرم نرمک حالشان پرسیان شود	هم زسوز دردشان جویان شود
ای بسا بی‌دست و پایان علیل	او فتاده زیر پای نره پیل
هر که را چنگالی و منقاری بود	در پی صید دل افکاری بود
شاه در خرگاه و بردرگه حجاب	چون نگردهد شهر ویران، ده خراب
هان و هان ای پادشه، هشیار باش	وقت خواب می‌رسید بیدار باش ^۱

اساتید مرحوم نراقی

مرحوم ملا احمد نراقی تحصیلات خود را ابتدا نزد پدر بزرگوارش در کاشان شروع نمود، و پس از مدتی تلمذ و بهره‌جویی از محضر درس پدر، با فراست ذهن و ذکاوت خدادادی به مرتبتی نائل شد که خود، حوزه درس برقرار کرد. او ابتدا دروس



سطح مثل «معالم» و «مطول» را تدریس می نموده و طلاب علوم دینی را جمع و با ایشان به مذاکره و مباحثه می پرداخته که این طریق تأثیری بسزا در پیشرفت علمی او داشته. تا اینکه همراه پدر، سفری به عتبات عالیات رفته و با پدر خود به درس «آقا محمد باقر و حیدر بهبهانی» حاضر شده و مدتی بهره جسته است.^۱

در سال ۱۲۱۲ بار دیگر به عراق رفته و در شهر مقدس نجف مدتی نزد «سید بحر العلوم» و سپس در محضر «شیخ جعفر نجفی کاشف الغطا» و در کربلا نزد «میرزا محمد مهدی موسوی شهرستانی» و «آقا سید علی طباطبایی» (صاحب ریاض) تلمذ نموده و یکی از اجله علما و مشاهیر فقها گردیده و به نراق مراجعت نموده است. و پس از فوت پدرش در سال ۱۲۰۹ هجری مرجعیت عامه به او منتقل شده و مورد توجه عموم قرار گرفته و رئیس علی الاطلاق گردیده است.

مشایخ روایتی او:

مرحوم نراقی از جماعتی از علماء و بزرگان - روایت می نماید از جمله:

۱. والد ماجدش مرحوم ملا مهدی بن ابی ذر نراقی.
 ۲. علامه سید مهدی بحر العلوم.
 ۳. میرزا محمد مهدی موسوی شهرستانی
 ۴. شیخ جعفر نجفی کاشف الغطا.
 ۵. سید علی طباطبایی (صاحب ریاض).
- او به واسطه پدرش از «شیخ یوسف بحرانی»، از «ملا رفیع گیلانی»، از «ملا محمد باقر مجلسی» روایت می نماید.

شاگردان او

عده ای از مفاخر و بزرگان از حوزه درس مرحوم ملا احمد نراقی استفاده کرده اند از جمله:

۱. خاتم الفقها مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری.
۲. مرحوم آقا محمد باقر هزار جریبی.
۳. مرحوم ملا محمد علی آرانی کاشانی.

۱. صاحب «مکارم الآثار» تاریخ این سفر را حدود ۱۲۰۵ نگاشته. و اصحاب تراجم، تاریخ وفات مرحوم بهبهانی را بین ۱۲۰۵ تا ۱۲۰۸ نگاشته اند. اما آقای حسن نراقی در مقدمه کتاب «قرة العیون» تاریخ این سفر را ۱۲۱۰ نوشته که بدون شک مرحوم بهبهانی در قید حیات نبوده. در اینکه ملا احمد، حوزه درس آقای بهبهانی را درک کرده، شکی نیست اما تاریخ دقیق آن را نیافتیم.

۴. حاج سید محمد شفیع جابلقی.

و بسیاری از اجلای وقت از تلامذه او بوده و از وی اجازه روایت داشته‌اند.

تالیفات مرحوم نراقی

آثار بسیاری از مرحوم ملا احمد نراقی به یادگار مانده که قسمت عمده آن‌ها بارها چاپ و مورد استفاده همگان قرار گرفته است.

تصنیفات و تالیفات مرحوم نراقی در مصادر مختلف تا قریب ۲۳ عنوان معرفی شده و بر اساس دستخط مرحوم نراقی تالیفات آن مرحوم تا سال ۱۲۲۸ هجری قمری یعنی زمان کتابت آن به ۱۸ جلد می‌رسد.

اما با توجه به آنچه مرحوم «شیخ آقا بزرگ» در کتاب گرانقدر «الذریعه» گرد آورده و تعداد معدودی که در سایر مصادر معرفی شده و در دسترس مرحوم شیخ آقا بزرگ نبوده تالیفات آن بزرگوار به قریب ۳۵ جلد می‌رسد که ذیلاً اسامی آن‌ها درج می‌شود:

۱. اجتماع الامر و النهی.

۲. اساس الاحکام فی تنقیح عمدة مسائل الأصول بالاحکام (شرح شرایع الاسلام مرحوم محقق).

۳. اسرار الحج (در سال ۱۳۳۱ چاپ شده).

۴. حجة المظنة.

۵. الخزائن: مجموعه‌ای است علمی و ادبی، دارای مطالبی مهم در زمینه‌های: فقه، تفسیر، حدیث، تاریخ، لغت، نجوم، هیئت، ریاضی، عرفان، طب، و علوم غریبه: اعداد، جفر، صنعت، کیمیا و همچنین حاوی اشعار و غزلیات لطیف و ادبی و حکایات شیرین و خواندنی.

این کتاب به زبان فارسی به منزلهٔ تتمیم و ذیل برای «مشکلات العلوم» مرحوم پدرش تألیف شده.

۶. دیوان صفایی نراقی: مرحوم نراقی به صفایی تخلص داشته.

و این دیوان غیر از مثنویات اوست که به نام طاق‌دیس خواهد آمد.

۷. رساله الاجازات، شامل: اجازه‌های مرحوم نراقی به شاگردانش و اجازات مشایخش می‌باشد.

۸. رسالهٔ عملیه (فارسی در عبادات).

۹. سیف الامة و برهان الملة: کتابی است فارسی در رد شخصی بنام «هانری مارتین»^۱ معروف به «پادری» که مسیحی بوده و شبهاتی در دین اسلام وارد کرده که منجر به تألیف این کتاب شد. این کتاب دوبار در ایران چاپ شده و در اول آن فهرستی مبسوط به قلم فرزند مُصَنَّف ملا محمد نراقی در گذشته سال ۱۲۹۷ نوشته شده.
۱۰. شرح تجرید الأصول: متن آن از پدرش می باشد. این کتاب در ۷ جلد نگارش یافته و شامل همه مباحث علم اصول است.
۱۱. شرح حدیث «جسدالمیت و أنه لا تبلی الا طینته».
۱۲. شرح رساله ای در حساب (که متن آن را مرحوم پدرش نوشته است).
۱۳. شرح محصل الهیة. (متن آن نیز از مرحوم ملا مهدی نراقی پدر مصنف است).
۱۴. طاقدیس. شامل اشعار عرفانی و اخلاقی به سبک مثنوی مولوی و به زبان فارسی لطیف. این کتاب هم اکنون به همت آقای حسن نراقی به وسیله انتشارات امیرکبیر منتشر می شود.
۱۵. رساله ای در عبادات. ظاهراً این کتاب غیر از رساله عملیه ای است که نام آن تحت شماره ۸ ذکر شد. و مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه به طور مستقل آن را ذکر کرده است.
۱۶. القضا و الشهادات.
۱۷. مشکلات العلوم: این کتاب غیر از مشکلات العلوم پدرش و غیر از کتاب خزائن می باشد.
۱۸. مفتاح الأصول.
۱۹. رسالة فی منجزات المریض.
۲۰. الاطعمة و الاشربة: فارسی است (به نقل مرحوم سید محسن امین در اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸۴).
۲۱. کتابی در تفسیر. (به نقل مرحوم سید محسن امین در اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸۴).

۱. هانری مارتین کشیشی انگلیسی بوده که به «پادری» شهرت یافت. او در ژوئن ۱۸۱۱ میلادی مطابق با ۱۲۲۶ هجری از هند به شیراز آمد و وانمود به پذیرش اسلام کرد و خود را یوسف نامید و در مدارس علوم دینی شیراز به تحصیل علوم پرداخت... ملا احمد نراقی برای نوشتن ردیه به شبهات او، ده تن از خاخامهای کاشان را دعوت کرد و تعدادی از عبارات عهد عتیق و آثار مربوط به مذهب یهود را به فارسی برگرداند. نگاه کنید به: «نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت» که نام اصلی آن «دین و دولت در ایران» است نوشته «پروفسور حامد الگار» ترجمه «دکتر أبو القاسم سری». چاپ انتشارات توس، از ص ۱۴۸ تا ۱۴۴.



۲۲. عوائد الايام من أمّهات ادلة الاحكام: مشتمل بر ۸۸ عائدة و آخرین عائدة آن در تراجم روای احادیث است و مرحوم شیخ انصاری بر آن حاشیه زده‌اند.
۲۳. مستند الشیعة فی احکام الشریعة: کتاب فقهی و استدلالی مرحوم نراقی که در شهر کاشان ده سال قبل از وفاتش پایان یافته، یعنی سال ۱۲۳۴ هجری قمری.
۲۴. مفتاح الاحکام فی اصول الفقه.
۲۵. منهاج الاحکام: در اصول فقه شامل ۲ جلد، جلد اول مباحث الفاظ و جلد دوم در ادله شرعیّه.
۲۶. وسیلة النجاة: شامل ۲ رساله: یکی بزرگ و دیگری کوچک در دو جلد که به درخواست فتحعلی شاه نوشته شده.
۲۷. هداية الشیعة: رساله‌ای است در فقه.
۲۸. خلاصة المسائل: رساله‌ای است در زمینه مسائل طهارت و صلاة.
۲۹. الرسائل و المسائل: فارسی است و جواب سؤال‌هایی می‌باشد، در این کتاب از کتاب‌های پدرش و از کتب «کشف الغطاء» تألیف استادش، مرحوم شیخ جعفر نجفی مطالبی نقل می‌کند. این کتاب در ۲ جلد است. جلد اول آن مسائلی است که فتحعلی شاه قاجار و غیره از او سؤال کرده‌اند و جلد دوم در باین بعضی از مسائل اصولی و حل بعضی از مشکلات است و تاریخ کتابت آن ۱۲۳۰ ه.ق می‌باشد.
۳۰. معراج السعادة (کتاب حاضر).
۳۱. حاشیه الاکثر تاؤدوسیوس (الاکر نام کتاب دانشمند و حکیم ریاضی دان یونانی به نام تاؤدوسیوس می‌باشد).
۳۲. جامع المواعظ، (به نقل مؤلف «تاریخ کاشان» و مؤلف «مکارم الآثار» ج ۴، ص ۱۲۳۶).
۳۳. مناسک حج، (بر اساس دست‌نویس مرحوم نراقی در مقدمه طاق‌دیس).
۳۴. تذکرة الاحباب: فارسی است در فقه (به نقل مؤلف تاریخ کاشان).
۳۵. عین الاصول: اولین کتابی است که مرحوم نراقی تألیف نموده است.

پویایی در اندیشه

ملاّاحمد نراقی در حلقه نورانی آن سلسه از فقیهان شیعه قرار داد که در طول تاریخ با افکار و اندیشه‌های نو و پویا، انقلاب بزرگ فقهی و فرهنگی ایجاد کردند و کارآمدی فقه شیعه و کارآیی اسلام و تشیع را برای همیشه تضمین نمودند و به اثبات رساندند و



بر همین سبب نیز خود در تاریخ زنده و جاوید به یادگار ماندند. در این بخش به چند نمونه از افکار و اندیشه‌های این عالم بزرگ نظر می‌افکنیم.

ولایت مطلقه فقیه

از مسائل مهمی که ملا احمد را از سایر فقیهان متمایز می‌سازد، بحث مبسوط و شفاف وی پیرامون «ولایت همه‌جانبه فقیه» جامع شرایط است که این موضوع سرنوشت‌ساز را برای نخستین بار به طور منسجم، مستدل در عائده ۵۴ از کتاب «عوائد الایام» خویش مطرح کرده است. البته این بدان معنا نیست که این بحث در آثار فقیهان پیشین عنوان نشده و مورد غفلت آنان قرار گرفته باشد، بلکه بر خلاف این توهم باطل بحث فوق همواره در کتاب‌های فقهی شیعه و محافل علمی حوزه‌ها به طور پراکنده وجود داشته و مطرح شده است. چنان که خود مرحوم ملا احمد نراقی به این نکته توجه داشته و در آغاز این بحث چنین می‌نویسد:

«...به تحقیق، من فقها و نویسندگان کتب فقهی را دیدم که در زمان غیبت، بسیاری از امور را به حاکم وقت ارجاع می‌دهند و ولایت او را در اکثر کارها امضا می‌کنند. اما در این خصوص هیچ دلیلی ارائه نمی‌دهند، اگر هم بعضی دلیل آوردند دلیلشان ناتمام می‌باشد از طرفی با اینکه این مسأله خیلی مهم و سرنوشت‌ساز است ولی متأسفانه منقح نشده است.^۱

بنابراین هنر ملا احمد نراقی در این بود که با تیزبینی و شجاعت کم نظیر و بایک بینش نوین حکومتی وارد عرصه پر مخاطره اجتهاد و فقاقت شد و این موضوع ریشه دار و اصیل را از پراکندگی رهانید و بدان انسجام و استحکام و پویایی بخشید. او با تلاش فقیهانه، مقوله «ولایت فقیه» را از لابلاي متون فقهی، اصولی و کلامی استنباط کرد و بیرون کشید و آن را برای اولین بار به شکل یک اصل، مبنا، پایه و قاعده، درآورده و به جامعه اسلامی تحویل داد. فاضل نراقی در این باب با استناد به نوزده روایت از امامان معصوم علیهم‌السلام به تحلیل عقلی این احادیث می‌پردازد. آن گاه در بخش دیگر از این بحث این گونه به ولایت مطلقه فقیه اشاره می‌کند:

«...كُلُّمَا كَانَ لِلنَّبِيِّ ﷺ وَالْإِمَامِ الَّذِينَ هُمْ سُلَاطِينُ الْأَنْامِ وَحُصُونُ الْإِسْلَامِ، فِيهِ أَوْلَايَةٌ وَكَانَ لَهُمْ فَلِلْفَقِيهِ أَيْضاً ذَلِكَ إِلَّا مَا أَخْرَجَهُ الدَّلِيلُ مِنْ إِجْمَاعٍ أَوْ نَصٍّ أَوْ غَيْرِهِمَا...»^۲



و می نویسد: «...براستی از مسائل آشکاری که هر عامی و عالمی آن را می فهمد و به آن حکم می کند، این است که:

هرگاه پیامبری هنگام سفر یا مرگ بگوید: فلانی وارث من، مانند من، در جای و مقام من است، جانشین، امین و حجت من است، از جانب من بر شما حق حاکمیت داد و در همه رخدادهای او مراجعه کنید، گردش امور و قانون گذاری به دست اوست و او سرپرست رعیت من می باشد، هر ولایتی که در اداره امور مردم بر پیامبر بود، برای او نیز هست. به طوری که هیچ در کلام پیامبر شک نمی کند و این مطلب از آن گفتار فوری به ذهن تبادر می کند...»^۱

هر امری که پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام در آن ولایت دارند از این جهت که حاکم و حافظ جامعه اسلامی بودند، امروز در زمان غیبت، تمام آن ولایت با همه ابعادش به مجتهد و حاکم جامع شرایط انتقال می یابد، چرا که آن حکومت و حفاظت را امروز اینان بر دوش گرفته اند.

عدالت حاکمان

ملا احمد نراقی در کتاب معراج السعاده در بحث عدالت، وقتی از اقسام آن سخن به میان می آورد، مهم ترین و بهترین نوع عدالت را، عدالت حاکمان و پادشاهان و مسئولان جامعه یاد می کند، زیرا وی بر این باور است که عدالت اینان با عدالت فردی و اجتماعی رابطه سببی و مسببی دارد و این عدالت منشأ و علت سایر عدالت ها است. اگر عدالت حاکمان تحقق یابد از باب «الْأَنْسَ فِي دِينِ مُلُوكِهِمْ» عدالت در میان مردم و جامعه تحقق و گسترش خواهد یافت و به همین سبب این عدالت، اشرف و افضل عدالت ها به شمار می آید.

زهد مثبت

گویند درویشی، نام ملا احمد نراقی و تعریف کتاب معراج السعاده او را شنیده و به توهم این که این فقیه بزرگ، فردی منزوی و زاهد (به معنای منفی) است، به شدت مرید و شیفته وی شده بود؛ زیرا در مسلک درویشان و صوفیان، گوشه نشینی و بی تفاوتی نسبت به امور و مشکلات مردم، ارزش و زهد تلقی می گردد و مسئولیت

داشتن و از طریق آن به گرفتاری‌های مردم رسیدگی کردن دنیا و ضد ارزش به شمار می‌آید.

به همین سبب روزی درویش به قصد زیارت ملا احمد نراقی وارد شهر کاشان می‌شود و چون دستگاه ریاست، رفت و آمد و مراجعه مردم را به وی می‌بیند، اندکی از ارادتش نسبت به او کاسته می‌شود و از سوی دیگر ملا احمد نراقی هم در دیدارهایی که با درویش انجام می‌دهد متوجه این موضوع می‌گردد، روز سوم درویش می‌گوید که تصمیم دارد به کربلا برود.

ملا احمد در جواب می‌گوید: چه بهتر که من هم چنین قصدی داشتم پس صبر کن تا با هم حرکت کنیم. در اینجا درویش می‌پرسد، چند روز باید صبر کنم تا شما آماده شوید؟ جواب می‌شنود: همین الآن مهیا هستم. این سخن باعث شگفتی درویش شده، پرسش را دوباره تکرار می‌کند و جواب را دوباره به همان ترتیب دریافت می‌نماید، سپس با هم این سفر را آغاز می‌کنند. وقتی به چند فرسخی قم می‌رسند به خاطر رفع خستگی در کنار چشمه‌ای اُطراق می‌کنند، در این حال درویش به نظر ناراحت می‌رسد و به فکر فرو می‌رود. ملا احمد نراقی علت را می‌پرسد، درویش می‌گوید، کشکول خود را در خانه شما گذاشتم، نراقی می‌فرماید: این که چیزی نیست وقتی از سفر بازگشتیم، آن را تحویل می‌گیری، او قبول نمی‌کند و می‌گوید: من به این کشکول خیلی علاقه‌مندم، ملا احمد سؤال می‌کند: آیا نمی‌توانی مدتی بدون کشکول باشی؟ او جواب می‌دهد: من تبرزین خودم را می‌خواهم و آماده بازگشت به کاشان می‌شود، در این هنگام آن فقیه زاهد و پارسا می‌فرماید: ای درویش! من به آن ریاست و مقام و منزلتی که در کاشان دارم، این قدر پابسته نیستم که تو، به این کشکول خود وابسته‌ای؟!^۱

رحلت

در سال‌های (۱۲۴۵ و ۱۲۴۴ ه.ق.) بیماری وبا فراگیر شده و بسیاری از مردم را به کام مرگ کشیده بود، بدین ترتیب ملا احمد نراقی هم در این ایام دچار این بیماری شد و چشم از جهان فرو بست و به دیدار ابدی شتافت.

پیکرش از کاشان به نجف اشرف انتقال یافت، و در سمت پشت سر مبارک امیرمؤمنان علی علیه السلام در کنار پدرش ملا محمد مهدی نراقی به خاک سپرده شد، تاریخ دقیق رحلت این عالم بزرگ چندان روشن نیست، اغلب محققان مانند: شیخ عباس قمی،^۱ شیخ آقا بزرگ تهرانی،^۲ خوانساری،^۳ محمد رضا مظفر، علی اکبر دهخدا^۴ و... آن را سال (۱۲۴۴ هجری قمری) دانسته‌اند.

۲. الذریعه، ج ۶، ص ۲۷۶ و...

۱. فوائد الرضویه، ص ۴۱.

۳. روضات الجنات، محمد باقر موسوی، ج ۱، ص ۹۷.

۴. لغت نامه دهخدا، ج ۱، ۱۴۶۴ و ۱۳۸۳.